

قرآن از نگاه پیامبر اعظم (ص)

جعفر وفا

پژوهشگر و کادر علمی دانشگاه امام حسین (ع)

چکیده

این مقال بر آن است که قرآن را از نگاه پیامبر ترسیم نماید. حقیقت قرآن، حرمت قرآن، رنجش پیامبر از انزوای قرآن، از مواردی است که این نوشتار در تشریح آن کوشش می نماید.

کلید واژه‌ها: قرآن، پیامبر اعظم (ص)، معجزه جاودانه.

هر نسل، نیازمند پیامبری است که میان خدا و انسان، پیوند و حیانی ایجاد کند و هدایت جامعه را بر عهده گیرد. اثبات نبوت هر پیامبری تنها با سند خاص الهی ممکن است، وگرنه مردم تسلیم آنان نمی شوند؛ به سان سفیری که برای معرفی خود، مدرک خاصی از کشورش به همراه می آورد تا سفارتش رسمیت یابد. هر پیامبری هم باید سند زنده و دلیل استوار ارائه دهد تا بتواند نبوت خود را اثبات کند که در علم کلام، از آن به معجزه تعبیر می شود. معجزه یعنی دلیلی که دیگران از انجام و عرضه آن و همانندش عاجز و ناتوانند.

پیامبر اسلام نیز چون دیگر پیامبران برای اثبات ادعای خود، معجزه‌هایی داشته است که از جمله آنها می توان به قرآن، اشاره نمود که در این مقاله به جایگاه و منزلت آن در منظر پیامبر (ص) می پردازیم.

۱. حقیقت قرآن

آنچه در این مقطع برای ما حیاتی است، بررسی این معجزه جاری از منظر رسول اعظم (ص) است؛ که بینم آن حضرت، حقیقت قرآن را چگونه معرفی می‌کند و برای پاسداشت حرمت آن، چه دستوراتی دارد؟

همچنین برای آموزش، تلاوت و تفسیر آن، چه جایگاهی قائل است و در آداب و آثار قرائت آن، چه نظری دارد. و برای حریم بانی آن، چه رهنمودهایی ارائه داده است؟! بی‌شک همه حقایق دینی در این کتاب آسمانی به صورت زیبا و زیننده تبیین و احکام فقهی، اخلاقی، تربیتی، سیاسی، عرفانی، اجتماعی، هنری و... هر کدام به شکلی منعکس شده است.

حقیقت قرآن کریم را در عناوین کلی و زیر مجموعه‌های زیرین بیشتر می‌توان دریافت:

۱-۱. شفابخشی: قرآن هدفی جز تربیت، اصلاح و ساماندهی جامعه انسانی ندارد. اگر جوامع بشری به آن روی آورد، به چشمه‌سار سعادت ره می‌یابد، آشفتگی‌های فکری، اضطرابات درونی و مفساد اجتماعی و اقتصادی از آن رخت برمی‌بندد، زخمها و درد و آلام جامعه التیام می‌پذیرد، و بیماری‌های روحی شفا می‌یابد. و این وعده صادق خداوند است که قرآن را شفابخش افراد و جوامع معرفی و آن را به همین منظور نازل کرده است:

و نُزِّلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ^۱

و از قرآن، آنچه شفا و رحمت است برای مؤمنان، نازل می‌کنیم.

پیامبر اسلام نیز حقیقت قرآن را با این ویژگی معرفی نموده و فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ الشِّفَاءُ النَّافِعُ وَالِدَوَاءُ الْمُبَارِكُ^۲

بر شما باد قرآن که شفای سودمند است و داروی فرخنده.

اما متأسفانه امروزه جوامع دینی از این اثر اعجاز‌آمیز قرآن بهره‌افر نمی‌برند. چگونه ممکن است پاره پیراهن پیامبری چون یوسف (ع) شفابخش چشمان پدر شود و چشمه‌هایش را بصیر و بینا سازد، ولی قرآن شفابخش بیماریها و درد و آلام روحی افراد و جوامع دینی نباشد؟!

قطعاً ارزش و اثر قرآن بالاتر از هزاران پیراهن یوسف است؛ ولی هنگامی قرآن شفا بخش می شود که پیوند جامعه و افراد آن، با آن به سان ارتباط پدر و پسر ی چون یعقوب و یوسف باشد.

یعقوب، یوسف را چنان دوست می داشت که در فراق او سالها گریست و شب و روز در انتظار او نشست و دل در گرو یوسف سپرد.

آیا من و شما هم به عنوان عضوی از پیکره جامعه دینی، حاضریم در فراق قرآن و در اجرا نشدن احکام آن، حسرت بخوریم و گریه کنیم، به سان یعقوب در فراق یوسف؟! اگر ارتباط جامعه ای ما هم با قرآن اینگونه باشد قطعاً قرآن به انواع دردها و بیماری های روحی و درونی شفا خواهد بخشید. پس در شفا بخش بودن قرآن، شکئی نیست، آنچه مهم است، ایجاد سنخیت معنوی و پیوند پایدار و مداوم میان مسلمانان و قرآن کریم است. جامعه اسلامی ماکه فروغی از قرآن کریم و نمودی از جامعه سازی قرآنی است می تواند و باید بیش از پیش رنگ قرآنی به خود گیرد، و با اجرای دستورات آن، به سوی جامعه نمونه قرآنی حرکت نماید.

برای نیل به این آرمان بلند نباید در انتظار اصلاحات بیرونی نشست. و چشم به دست و دهان دیگران دوخت بلکه باید اصلاح و ترمیم جامعه را از فرد سازی شروع نمود. یعنی هر کس باید در حوزه فردی و اجتماعی خویش، قرآن را خاستگاه خویش قرار دهد و خواسته های مادی و معنوی خود را با آن منطبق سازد تا به تدریج از خود محوری به درآید و خدامحوری را شعار عملی خود بسازد و قرآن را ملاک عمل قرار دهد.

۲- ۱. هدایتگری: قرآن در منطق پیامبر اسلام (ص) نشانگر راه روشن است:

وَهُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ.^۳

قرآن، راهنماست که به بهترین راه رهبری می کند.

و به انسان و جامعه آگاهی می دهد، به بینش دینی هر کس، تعمیم و به صفاتش تعدیل می بخشد. کتابی است بی شبهه و بی اختلاف. منبع عظیم حکمت و معرفت و تصدیق گر دیگر کتابهای آسمانی است:

وَهُوَ مُهَيِّمٌ عَلَى سَائِرِ الْكُتُبِ.^۴

و قرآن، خود گواه کتابهای آسمانی و مشرف بر آنهاست.

نخرفه استیزی و شکوفایی خرد را در رأس برنامه‌های خود دارد راه و اصول اندیشیدن را می‌آموزد، وعده‌هایش صادق و راهش مستقیم و آئینش استوار، مقصدش روشن و گفتارش آسان است.

این کتاب آسمانی، برای جامعه، بالِ آرامش می‌گسترده و صفحات تذکار و یادآوری را به روی مشتاقانش می‌گشاید.

به جان جلا می‌بخشد، به نیک اندیشان، امید و به بداندیشان بیم می‌دهد. همه انسانها، مخاطب آن هستند، به گروه و دسته خاصی تعلق ندارد، اخبار گذشتگان را بر مخاطبانش به ارمغان می‌آورد تا آنها از تاریخ گذشته عبرت آموزند و از معبرهای صعب و سخت جامعه و تاریخ به آسانی عبور کنند و به سوی مقصد و مقصود، نائل آیند.

قرآن کریم در نگاه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کتابی است ظلمت‌شکن، نجات‌بخش و جامعه‌ساز:

القرآن هدی من الضلالة و تبیان من العمی و استقالة من العثرة، و نور من الظلمة.^۵

قرآن هدایتی است نجات‌دهنده از گمراهی، و روشنگری است بازدارنده از کوری (و ناآگاهی) و نگهداری است از لغزش، و فروغی است در تاریکی.

حضرت در گفتار دیگری فرمود:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النُّورُ الْمُبِينُ وَالْحَبْلُ الْمَتِينُ وَالْعُرْوَةُ الْوُثْقَى وَالِدَّرَجَةُ الْعُلْيَا وَالسِّفَاءُ الْأَشْقَى.^۶

این قرآن نور آشکار است و ریسمان محکم، و دستگیره مطمئن و پایگاه بلند و بهترین شفا دهنده.

۱-۳. تکلیف‌آموزی: قرآن مجموعه‌ای است از معارف الهی، که پیروانش را در گردنه حیرت رها نمی‌کند و به نشان دادن راه از دور قناعت نمی‌ورزد، بلکه در هر کاری امر و نهی دارد و تکلیف دینی افراد و جوامع را در موارد لازم مشخص می‌کند. چراغی نیست که گاهی روشنی بخشد و گاهی به خاموشی رود، یا از دور فروغ افکند و تنها برخی از نقاط را روشن کند و بسیاری دیگر همچنان در تاریکی بماند. چرا که قرآن نورافکن نیست تا در توسعه شعاعش محدودیت پیش آید بلکه آیات آن خودش نور است و شفا و هدایت. از این رو اخلاق و احکام حلال و حرام را حریم‌بندی کرده و با بیان تمثیل و تشبیه موضوع را به روشنی تبیین نموده است و نسبت به مواردی که چه بسا تفکر بشر از درک و تحلیل آن

ناتوان است هشدار داده و به عنوان «متشابه» از پیروی آنها، بازداشته است این حقیقت در گفتاری از پیامبر اسلام چنین منعکس شده است:

... فَإِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ عَلَى خَمْسَةِ وُجُوهِ: حَلَالٍ، وَ حَرَامٍ، وَ مُحْكَمٍ وَ مُتَشَابِهٍ وَ امْتِثَالٍ فَاعْمَلُوا بِالْحَلَالِ وَ دَعُوا الْحَرَامَ، وَاعْمَلُوا بِالْمُحْكَمِ وَ دَعُوا الْمُتَشَابِهَ، وَاعْتَبِرُوا بِالْأَمْثَالِ.^۷

قرآن بر پنج وجه (موضوع) نازل شده است: حلال و حرام محکم و متشابه و امثال. پس به حلال عمل کنید و حرام را فروگذارید. محکم را به کار بندید و متشابه را رها کنید و از امثال عبرت آموزید.

- تذکار دو نکته مهم

الف. بیان وجوه قرآن در پنج محور، از باب تکلیف‌آموزی و وظیفه‌شناسی است؛ یعنی هر مؤمن تکلیف‌شناس باید عمل خود را در پنج محور اصلی بنیان نهد و در حوزه عمل آنها را شاخص خود قرار دهد، و گرنه موضوعات قرآن فراتر از این پنج مورد است، از جمله: شناخت توحید و طبیعت، مبدأ و معاد، اخلاق و تربیت، ظهور و سقوط تاریخ، داستان و... ب. اختصاص موضوع به موارد یاد شده هرگز نباید به معنای تجزیه و تبعیض احکام، تلقی شود، بدین معنا که ما به آنچه به حرام و حلال مربوط است بیشتر بپردازیم و آنچه را به امور دیگر مربوط است، همچون سیاست و عرفان و اخلاق و توحید و معاد فروگذاریم و از کنارشان بگذریم. و به دیگر سخن، به بخشهایی از احکام دین تأکید ورزیم و بخشهایی از آن را به فراموشی بسپاریم و نادیده بگیریم.

سیره تبلیغی رسول اکرم در این باره نیز ره‌گشای ماست. حضرت هنگامی که معاذ بن جبل را به یمن اعزام داشت تا در آنجا به آموزش، تفسیر و تبلیغ قرآن بپردازد و در حد ممکن جامعه‌ای قرآنی بسازد، - ضمن دستوراتی - به او فرمودند:

وَ أَظْهِرْ أَمْرَ الْإِسْلَامِ كُلَّهُ صَغِيرَهُ وَ كَبِيرَهُ.^۸

همه امور (و احکام) اسلام را، از کوچک و بزرگ، آشکار ساز و عملی کن چرا که هیچ یک از احکام قرآن بیرون از حوزه تکلیف نیست.

۴- ۱. انسان‌سازی و جامعه‌سازی قرآن: حقیقت و جوهره قرآن انسان‌سازی است اگر فرد یا جامعه، به آن روی آورد و تسلیم خواسته‌هایش شود و باورمندانه بدان گوش بسپارد و با

دیدۀ درس و عبرت به آن بنگرد، به یقین به قله‌های عظیم آن راه می‌یابد و می‌تواند سرنوشت خود را به فرجام نیک تغییر دهد. به نمونه‌ی کوچک بسنده می‌کنیم:

مردی نزد پیامبر (ص) آمد تا از او قرآن فراگیرد (و با احکام و ابعادش بیشتر آشنا شود) چون به این گفته‌ی خدای متعال رسید:

«فَن يَعْمَل مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ و مَنْ يَعْمَل مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»

گفت: ای رسول خدا! همین مقدار بس است! این را بگفت و برخاست و به خانه‌اش برگشت.

پیامبر اسلام فرمود: «انصرف الرجل و هو فقيه»^۹

این مرد در حالی بازگشت که فقیه و آگاه از دین خود شد.

آری گوش‌سپاری به یک آیه می‌تواند انسان را منقلب کند و او را به نوسازی درونی وادارد. تاریخ در دفتر خاطراتش از این نمونه‌ها بسیار دارد و فضیل بن عیاض زبان‌زد خاص و عام است. در اینجا اشاره به یک نکته ظریف مناسب است و آن، این که جامعه‌سازی در فرهنگ قرآن، با خردسازی در هم تنیده است و جامعه‌سازی تنها با فردسازی میسور است. چراکه وجود اعتباری جامعه با وجود اصیل و حقیقی فرد شکل می‌گیرد. پس فردسازی در منطق قرآن، زیربنای جامعه‌سازی است.

۵-۱. یگانه داور بودن: قرآن کریم افزون بر آن که دارای فرهنگ غنی و منبع اسرار بی‌نهایت است، برای دیگر منابع فکری بشر نیز ملاک ارزش‌یابی و یگانه‌داور است. تمام افکار دینی بشر، باید با اندیشه‌ی قرآنی سنجیده شود، و حتی آنچه در متون کهن روایی و حدیثی به ثبت رسیده، باید با قرآن، تطبیق شود. اگر به درستی آن گواهی داد مقبول و گرنه مردود است. این حقیقت را رسول خدا صلی الله علیه در حدیثی چنین تبیین فرمودند:

إِذَا جَاءَكُمْ عَنِّي حَدِيثٌ فَأَعْرَضُوهُ عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَإِنِ وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَاقْبَلُوهُ و مَا خَالَفَهُ فَاعْرَضُوهُ عَرْضَ الْحَائِطِ.^{۱۰}

هرگاه حدیثی از من به شما رسید، آن را به کتاب خدا عرضه کنید پس آنچه با کتاب خدا موافق است بپذیرید و آنچه با کتاب خدا مخالف است، آن را به سینۀ دیوار بزنید.

۶-۱. معدن اسرار: گاه انسانی معمولی، از یک سلسله کوه‌های رفیع تنها گیاه و سنگ‌های معمولی می‌بیند. پس از وی مهندس و زمین‌شناس مجرب و ماهر از آنجا بازدید می‌کند و

اعلام می‌دارد که این کوههاکان فولاد است. سپس شخص سومی می‌رود با معلومات و مهارت بیشتر به مطالعات دقیق‌تری می‌پردازد و برخی از قله‌ها را معدن طلا تشخیص می‌دهد. بدین ترتیب، از یک خاک دهها نوع مواد ارزشمند معدنی کشف می‌شود و همچنان دارای مواد دیگر است که هنوز کارشناسان به آنها دست نیافته‌اند. کتاب تکوین و طبیعت مادی دارای چنین برکاتی است، کتاب تشریح خدا که نام مبارک به خود گرفته و اسیر خواص مادی نیست، اسرار بی‌شماری در آیات آن نهفته است. در حقیقت هر آیه‌اش معدنی است مملو از اسرار و آثار معنوی که در ورای واژه‌ها و کلمه‌ها نهفته است. مردان عامی به برکات ظاهری آن دست می‌یابند و حلاوت تلاوت و قرائت آیات را درمی‌یابند و از تکرار کلماتش خسته و ملول نمی‌شوند. مردانی که در کوی معرفت گام مؤثر برداشته‌اند، مرتبه‌ای بالاتر از آیات را درمی‌یابند، اما از مراتب عالی آن همچنان محروم‌اند. با نظر به مراتب اسرار قرآن است که رسول خدا(ص) در گفتاری به آن تصریح نموده و پیروانش را به دریافت مراتب عالی و اسرار درونی آیات الهی فرامی‌خواند و می‌فرماید:

... وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حَكْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ انِّيْقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِيْقٌ لَهُ نَجْمٌ وَ عَلِيٌّ نَجْمُهُ نَجْمٌ لَا تُحْصِيْ عَجَائِبُهُ وَ لَا تُبْلِيْ غَرَائِبُهُ...^{۱۱}

قرآن را ظاهری است و باطنی؛ ظاهر آن حکم است و باطن آن علم، ظاهر آن زیبا و دل‌انگیز است و باطن آن، ژرف و عمیق. آن را نجومی است و بر نجوم آن نجومی. شگفتیهای آن از شماره بیرون است و غرایب آن کهنه نمی‌شود....

۲. حرمت قرآن

شگفتیها و اسرار بی‌شمار قرآن است که آن را از دیگر کتابهای آسمانی و آیات الهی ممتاز کرده و در جایگاه برتر و بالاتری نشانده است؛ چراکه سخن، نماینده صاحب سخن است. گفتار هر کس به میزان خود وی ارزش دارد. آیه قرآن، مظهر ربوبی و نقطه تجلی جهان‌آفرین است، همان مقدار عظمت دارد که خود خداوند دارای آن عظمت است. و این نکته نه از امثال من، که از قلب و زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله صادر شده است که حضرت در قالب قیاس تمثیلی آن را بیان فرمودند:

فَضْلُ الْقُرْآنِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ، كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ. ۱۲

فضل قرآن بر سخنان دیگر، همچون فضل و برتری خدا بر خلائق است.

و در کلام دیگری فرمودند:

الْقُرْآنُ أَفْضَلُ كُلِّ شَيْءٍ دُونَ اللَّهِ فَمَنْ وَقَرَ الْقُرْآنَ فَقَدَ وَقَرَ اللَّهَ وَمَنْ لَمْ يُوقِرِ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتَحَفَّ بِحُرْمَةِ اللَّهِ. ۱۳

قرآن از همه چیز جز خدا، برتر است. پس هر که قرآن را پاس دارد خدا را پاس داشته است، و هر که حرمت قرآن را نگه ندارد، حرمت خدا را سبک شمرده است.

۱-۲. انواع حرمت

قرآن دارای ظاهر و باطنی است و بعدی از نور و بُعدی از ماده دارد، و هر یک از آنها، حرمت خاص خود را می‌طلبد و رعایت آن بر هر مسلمانی لازم است. پس حرمت قرآن بر دو نوع است: حرمت ظاهری و حرمت باطنی.

۱-۱-۲. حرمت ظاهری:

قرآن نخست نور بود و برای آنکه بشر را از ظلمت به نور درآورد، به ناچار رنگ مادی و بشری به خود گرفت. و در قالب حرف و کلمه درآمد و روی کاغذ و... نقش بست و بُعد مادی به خود گرفت. به همین جهت باید به تناسب آن، حرمت مادی و ظاهری آن حفظ شود، که در این مقال به اختصار به آنها می‌پردازیم:

الف - طهارت: تماس مستقیم و بدون وضو با آیات قرآن، حرام و بی‌حرمتی به حریم قرآن و خداست. چرا که قرآن از عالم پاک است و سزاوار است که انسان هنگام قرائت آن، در حد توان خود را از عالم خبثات و پلیدی با غسل و وضو یا تیمم پاکیزه دارد، شاید قدری به مقام قرب آن نزدیک شود و با آیاتش سنخیت یابد.

ب - آموزش قرآن: رسول خدا یادگیری قرآن را از وظایف اولیه یک مسلمان می‌شناسد و آموزش آن را به مسلمانان یک تکلیف دینی و تبلیغی برای قرآن‌شناسان می‌داند. از این رو است که هنگامی که معاذ بن جبل را به منظور تبلیغ به سرزمین یمن گسیل می‌داشت دستور داد:

يا معاذ! علمهم كتاب الله و احسن ادبهم على الاخلاق الصالحة و اوصيك بتقوى الله والفقہ

فی القرآن. ۱۴

ای معاذ! کتاب خدا را به مردم یمن تعلیم ده و آنان را با اخلاق شایسته ادب آموز. تو را سفارش می‌کنم به پرهیز از نافرمانی خدا و فهمیدن قرآن کریم.

ج - حفظ قرآن: در مورد حفظ قرآن، تعبیرات مختلفی به کار رفته است که عمده‌ترین آنها دو واژه حفظ و حافظ و حمل و حامل قرآن است و هر یک از آنها، حاکی از اهمیت و ارزش والای ملازمت با آیات آن است. از جمله پیامبر اسلام فرمودند:

شماره درجات بهشت به اندازه شماره‌های آیات قرآن است. پس چون یکی از اهل قرآن وارد بهشت شود، به او گفته می‌شود: بالا بیا و بخوان، برای هر آیه یک درجه. پس بالاتر از جایگاه حافظ قرآن، درجه‌ای نیست.^{۱۵}

در گفتار دیگری ملازمان و حاملان قرآن را چنین توصیف فرمودند:

حاملان قرآن پوشیده در رحمت خدایند، و نور خدای عزوجل جامه آنهاست. ای حاملان قرآن! با نگاهداشتن حرمت قرآن خود را محبوب خدا سازید، که در این صورت، بیشتر شما را دوست خواهد داشت و محبوب مردمانتان خواهد ساخت.^{۱۶}

- یادآوری چند نکته

در ارتباط با حفظ قرآن چند نکته لازم به یادسپاری است:

۱ - حفظ، هر چند به معنای از بر کردن و در ظرف حافظه انداختن است، ولی منحصر به این معنا نیست، بلکه با قراین موجود و دلایل کافی توان گفت که حفظ در این مورد، حفظ و حراست از حدود و ثغور آن و کوتاه کردن است دگراندیشان و بیگانگان از ساحت قدس قرآن است. زیرا صرف حفظ حروف و کلمات و قالب ظاهری آیات، نمی‌تواند انسان را در ردیف عارفان اهل بهشت بنشانند و او را در حد سفیر و سخن‌گوی خدا بالا ببرد.

آن چه مؤید این معناست، کلید واژه «حمل و حامل» قرآن است. مقصود از حامل قرآن که جایگاه خاصی دارد، کسی است که پیام و رسالت قرآن، را بر دوش کشد و این سند عظیم و حیاتی را به مقصد برساند و آرمان‌های مقدس آن را پیاده کند. برای نمونه حضرت امام خمینی (ره) و دیگر فقیهان نامدار هر عصر و نسل، حامل قرآن بودند هر چند حافظ قرآن هم نبوده‌اند.

۲ - حفظ قرآن به معنای از بر کردن آن، زمانی ارزش و ثواب و پاداش اخروی دارد که همراه با عمل باشد. آن که قرآن را از حفظ دارد، باید حقوق و حدود آن را رعایت نماید و

اعمال و کردار خود را با آن چه در سینه دارد تطبیق دهد و گرنه چون، جاهلان، در پیش خدا جایگاهی نمی‌یابد، بلکه سزاوار عذاب و آتش است؛ چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) فرمود:

وَقَارِيءٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَيَّعَ حُدُودَهُ فَذَاكَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ. ۱۷

قرآن خوانی که قرآن بخواند و حروفش را حفظ کند، ولی حدود و ثغور آن را ضایع سازد (و حرمتش را پاس ندارد) از اهل آتش است.

۳- حفظ قرآن، در آغاز طلوع اسلام، ارزش والایی محسوب می‌شد و پیشوایان دینی و اصحاب پیامبر اکرم (ص) در از بر کردن آن، سعی بلیغ داشتند و حافظان قرآن حرمت خاصی در میان مردم می‌یافتند؛ چراکه نویسندگان معدود و وسایل و ابزار کتابت و نشر و ترویج قرآن نیز محدود بود و بهترین راه نشر معارف قرآن، حفظ کردن آن بود. ولی امروزه چاپ و نشر نسخه‌های آن با ظرافت و دقت کامل در اسرع وقت و در اقصی نقاط عالم به صورت یکسان و تعداد بی‌شماری از آن در خانه‌ها کتابخانه و مسجدها و مراکز علمی جهان اسلام راه یافته، به حدی که فقدان ده‌ها بلکه صدها هزار نسخه هم تغییری در قرآن پدید نمی‌آورد، و تهدیدی بر نسخه‌های اصلی آن نیست. آیا در چنین موقعیتی، باز هم اسلام بر حفظ قرآن اصرار می‌ورزد و به آن ارزش استجابی قائل است؛ یعنی از برکردن آن را چون صدر اسلام، لازم و مستحب مؤکد می‌داند؟!

آیا در شرایط موجود و با وجود آموزه‌های ضروری‌تر، سزاوار است که نوآموزان و جوانان خوش استعداد و درخشان را برای حفظ آیات قرآن ملزم کنیم؟ آیا این عمل نوعی قشرگرایی و عوام‌اندیشی و طرح دشمن‌پسند به شمار نمی‌رود؟ در جواب باید گفت: گرچه حفظ قرآن برای تعمیم و توسعه آن، ضرورتی ندارد ولی نسلی را که در صدد قرآنی ساختن جامعه است به ناچار باید با فرهنگ قرآن آشنا ساخت و حفظ کردن آن، از ابعاد این آشنایی است. مهم‌تر از آن، امروز تهاجم فکری و فرهنگی و فعالیت پی‌گیر ضد دینی، با شکل و شیوه‌های گوناگون جامعه نوین دینی و حکومت نوپای شیعی را تهدید می‌کند. و حفظ قرآن و ترتیب دادن مسابقات قرآنی، روشی در مقابله با این تهاجم است، حتی می‌تواند خود حمله‌ای سنگین به تبلیغات پر زرق و برق، اما پویشالین کفر و شرک و نفاق باشد!

د- گوش سپاری: گوش سپاری به نغمه‌های آرام‌بخش قرآن، قطع نظر از آثار روانی،

تربیتی و تبلیغی، نوعی عبادت در حساب است:

قال رسول الله (ص):

أَلَا مَنِ اشْتَأَقَ إِلَى اللَّهِ فَلِيَسْتَمِعَ كَلَامَ اللَّهِ.^{۱۸}

هشیار باشید! هر کس به دیدار مقام ربوبی خدا مشتاق است، گفتار خدا را بشنود.

اهمیت استماع کلام وحی تا بدانجا است که خدا دستور می‌دهد هنگام قرائت قرآن

صمت و سکوت اختیار کنید و گویش جان بدان بسپارید.

و اذا قرى القرآن فاستمعوا له وانصتوا. (اعراف: ۲۰۴)

هنگامی که قرآن خوانده می‌شود به آن گوش سپارید و ساکت باشید.

ه- قرائت قرآن: رسول خدا (ص) پیروانش را پیوسته به تلاوت قرآن، تشویق و ترغیب

می‌کرد و آن را گفتگو با خدا می‌دانست و می‌فرمود:

إذا أحب أحدكم أن يحدث ربه فليقرأ القرآن.^{۱۹}

هرگاه یکی از شما بخواهد با خدا سخن بگوید، قرآن بخواند.

آن حضرت، گاهی به آثار قرائت هم اشاره می‌نمود و می‌فرمود:

ان هذه القلوب تصدأ كما يصدأ الحديد قيل يا رسول الله! فما جلاءها؟ قال: تلاوة القرآن.^{۲۰}

به راستی که این دل‌ها، به سان آهن زنگ می‌زنند! گفتند ای رسول خدا با چه چیزی می‌توان

به آن جلا بخشید؟ فرمود: با تلاوت قرآن.

۲-۱-۲. حرمت باطنی:

حفظ حریم قرآن فراتر از لفظ و تجوید و تلاوت آن است که از آن به حرمت باطنی تعبیر

می‌شود و این حرمت ناشی از شکوه و مجد و عظمت خداوند است که در آیات قرآن تجلی

یافته و نیز ناشی از قداس و رسالت و اهداف عالی آن است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

الف- خشیت و خشوع: ملازمت و قرائت قرآن، باید با خشیت و خشوع و ترس و

خضوع همراه باشد وگرنه «حق تلاوت» آن رعایت نشده است. به همین جهت است که

پیشوایان تنها قرائتی را موزون و منطبق با تعالیم قرآن می‌دانند و تنها تلاوتی را می‌پسندند

که ترس مقدس، در درون آدمی ایجاد کند. پیامبر اسلام (ص) نیز آن را ملاک قرائت خوب

می‌شناسد. هنگامی که از آن حضرت پرسیدند: چه کسی قرآن را خوب می‌خواند؟

فرمود:

اِذَا سَمِعْتَ قِرَائَتَهُ رَأَيْتَ اَنَّهُ يَخْفَى اللّٰهُ. ۲۱

هنگامی که قرائت او را بشنوی به روشنی ببینی و دریایی که از خدا می ترسد. ترس از خدا آثاری دارد، همانند: به لرزه افتادن بدن، و دست شستن از کارهای نادرست و تسلیم گشتن به اوامر قرآن. وگرنه قرائت به حق و مطابق واقع انجام نگرفته است. چنان که رسول خدا (ص) فرمودند:

اَنْتَ تَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَا نَهَاكَ فَاِذَا لَمْ يَنْهَكَ فَلَسْتَ تَقْرَأُ. ۲۲

تا زمانی قاری قرآن محسوب می شوی که آیات آن، تو را از ناشایستگی ها باز بدارد (و در تو اثرگذار باشد) ولی از آن لحظه ای که تو را از کار بد باز نمی دارد. قاری قرآن حساب نمی شوی (هر چند آن را زمزمه می کنی).

سیره عملی رسول خدا (ص) نیز چنین بود. یعنی هنگامی که آیه ای را می خواندند، یا آن را از کسی می شنیدند، منقلب می گشتند و سراپای وجودشان، تحت تأثیر قرار می گرفت و چشمانش پر از اشک می شد.

روزی به ابن مسعود فرمود: ابن مسعود برایم قدری قرآن بخوان. وی سوره نساء را شروع کرد. هنگامی که به این آیه رسید:

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا. (آیه ۴۱)

حال آنان چگونه است آن روزی که از هر امتی، شاهد و گواهی (بر اعمالشان) می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد؟! *علوم انسانی و مطالعات قرآنی*

چشمان حضرت پر از اشک شد و فرمود: اینک کافی است و سپس فرمود:

قرآن را تا چندی می خوانید که با دل هایتان انس و الفت دارد و زبان و قلب هماهنگ است و اندامتان می لرزد. زمانی که زبان با دل یکی نگشتند، در حقیقت شما قرآن قرائت نمی کنید! ۲۳

ب - تدبیر و درس آموزی: تدبیر یعنی با دقت در پشت امری نگرستن، در ورای امور اندیشیدن و عواقب و نتایج و پشت و روی چیزی را بررسی کردن. ۲۴

بر هر قرآن آشنایی است که در آیات آن به دقت بیندیشد هدف و مسیر حرکت آنها را دنبال کند و مبدأ و منتهای آنها را زیر نظر بگیرد و نهایت و سرانجام آنها را دریابد؛ به سان

ستاره‌شناسی که شبها از رصدخانه، چشم به ستارگان دوخته و حرکات آنها را زیر نظر گرفته تا فاصله و ارتباط آنها را با یکدیگر و کیفیت ظهور و افول هر کدام را در افق خود به دست آورد. و این کار با تکرار و تائیی و به تدریج و به آرامی امکان‌پذیر است. به همین لحاظ پیامبر اسلام خطاب به ابن مسعود فرمودند:

یابن مسعود! اذا تلوت کتاب واللہ تعالیٰ فاتیت علی آیة فیہا امر و نہی فرددوہا نظراً و اعتباراً فیہا و لا تسہ عن اللہ.^{۲۵}

ای ابن مسعود! هنگامی که کتاب خدای متعال را می‌خوانی به آیه‌ای می‌رسی که در آن امر و نهی است. بار دیگر آن را برای دقت و تدبیر و به منظور عبرت‌آموزی، تکرار کن، و این کار را هرگز از یاد مبر!

اصول کلی تدبیر: تدبیر تنها با رعایت ضوابط و اصول و مبانی خاصی ثمر می‌دهد که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

- (۱). بینش علمی و سؤال از خویشتن و در پی جواب آن گشتن.
- (۲). تمرکز اندیشه و جمع‌آوری جوابهای ذهنی و در یک خط قرار دادن آنها.
- (۳). گزینش افکار و غربال کردن آنها و کاویدن بیشتر در آنها.
- (۴). شاگردی کردن در محضر قرآن و با ذهن خالی و به دور از ذهنیت و پیش داوری به سراغ آیات قرآن رفتن!

- (۵). خودباوری و نفی هرگونه وسوسه درباره‌ی ناشایستگی خود.
 - (۶). شکستن قفل‌های قلب، که عبارتند از: قفل هوا و هواپرستی و قفل جهل و نادانی.
- ج - عمل به قرآن:** تسلیم عملی به دستورات قرآن، مقدمه‌ی سعادت، و نیل به هدایت است. هدف اصلی از نزول آن نیز همین بوده است؛ یعنی قرآنی شدن افراد و جامعه.
- اگر مردم هم‌زمان با علم به قرآن، به دستورات آن عمل نکنند، به یقین همیشه حسرت خوشبختی می‌کشند و در سیه‌روزی می‌مانند. به فرموده‌ی پیامبر اسلام (ص):

هر کس قرآن را بیاموزد و به آن عمل نکند، و دوستی دنیا و آرایش‌های آن را بر عمل به قرآن ترجیح دهد، شایسته‌ی خشم خدای بزرگ می‌شود و در درجه، همسان جهودان و ترسایانی خواهد شد که کتاب خدا را پس پشت می‌افکنند.^{۲۶}

امروز جامعه ما پیش از آن که به تجوید و قرائت‌های هفتگانه علمی و اطلاع‌رسانی قرآنی روی آورد، باید به ابعاد عملی آن اهتمام ورزد و به سمت و سوی قرآنی سوق داده شود. پیشوایان معصوم شیعه نیز از پیروان خود چنین انتظاراتی داشتند و برای عمل به آن اصرار می‌ورزیدند و به نسل آینده شیعه هشدار می‌دادند که در عمل به قرآن اهتمام ورزند. مسلمانان صدر اسلام در این باب الگویی خوبی هستند برای دین‌باوران معاصر. در صدر اسلام، نو مسلمانان قرآن را به تدریج می‌آموختند و به آموخته‌های خود عمل می‌کردند و سپس به سراغ دیگر آیات آن می‌رفتند تا چندی که عمل نمی‌کردند آیه‌ای را نمی‌آموختند. چون در حد باور و یقین می‌دانستند که قرآن برای عمل نازل شده و آموختن یا خواندن مقدمه عمل است و گرنه قرائت زبانی ارزشی ندارد!

از ابو عبدالرحمن سلمی روایت کرده‌اند که گفت:

برخی از اصحاب پیامبر (ص) که به ما قرآن می‌آموختند می‌گفتند: اصحاب، قرآن را ده آیه ده آیه از پیامبر (ص) تعلیم می‌گرفتند، و تا زمانی که علم ده آیه را درست نمی‌آموختند و بدانها عمل نمی‌کردند، به ده آیه دیگر نمی‌پرداختند.^{۲۷}

۳. رنجش پیامبر از انزوای قرآن

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با امت خود، چون پدری مهربان و وظیفه‌مدار و وظیفه‌شناس برخورد نمود، نیازهای فکری، عبادی، و تربیتی آنان را تأمین کرد، قوانین اجتماعی و سیاسی مورد نیاز را به مقتضای شرایط زمانی و مکانی ارائه داد و همه آنها را در پرتو قرآن عظیم، برایشان تبیین نمود، و سرانجام توصیه کرد که با جان و دل از آن حراست کنند و پیوسته در معیشت آن باشند و هرگز از آن جدا نشوند ولی به رغم توصیه‌های مکرر و مؤکد آن حضرت، عده‌ای از آن جدا گشته و آن را متروک ساختند به سان دو برادر که از هم دوری می‌جویند و قهرآمیز برخورد می‌کنند.

رسول خدا با مشاهده این خلأ معنوی و تربیتی - که به نوبه خود، سرآغاز گمراهی و انحراف زیربنایی است - زبان به شکوه می‌گشاید و از شکاف خطرناک و فراق نوظهور میان قوم او و قرآن، انتقاد می‌کند، اما نه انتقاد و گله از خود مردم، و نه انتقاد از آنان پیش اقوام دیگر بلکه نقد و شکایت از قوم کم‌همت و بی‌تفاوت، پیش خدا و پروردگار و فرود آورنده قرآن.

آری پیامبر خدا(ص) از پیروان خود، شکایت داشت ولی فضای آن روز چنان آلوده بود که نخواست این شکایت، آشکار کند و از صفحه دل به زبان آورد و رو در روی مردم بازگوید، بلکه آن را در خلوت دل به رب جلیل عرضه داشت و گفت:

يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا. (فرقان / ۳۰)

پروردگارا! این قوم من قرآن را ترک گفتند، و از آن دوری جستند.

این شکوه پیامبر به نو مسلمانان صدر اسلام اختصاص ندارد و نیز تنها به آن دسته از پیروانش که آیات و ولایت، مودت و تطهیر و کوثر و هل اتی را ترک گفتند و از مدار اعتقاد خارج ساختند بر نمی‌گردد و همچنین بر آن دسته از تارکان قرآن که به آموزش نپرداختند و قرائت ظاهری آن را نیز یاد نگرفتند، محدود نمی‌شود. بلکه همه مردمان در اقطار همه جهان و حتی پیروان کنونی دیگر ادیان نیز مشمول این نقد و نظر و شکوه و گلایه رسول خدایند چراکه همه آنان قوم پیامبر و مخاطب قرآنند؛ زیرا که قرآن برای کافه مردم است.

نتیجه

از آن چه گفتیم این نتیجه به اختصار برآمد که قرآن کریم، تنها معجزه جاودانه رسول اعظم است که در هر عصر و برای هر نسل سند زنده رسالت محسوب می‌شود و به همین لحاظ آن حضرت به قرآن ارزش بسیار قائل بود که مادر دو محور به آن پرداختیم:

* **حقیقت قرآن:** برخی از مظاهر آن عبارتند از شفابخشی در بیماری‌های فردی و اجتماعی و هدایتگری، رفع نیازهای معنوی بشر، تکلیف‌آموز بودن آن در احکام و اخلاق، انسان‌سازی، داوری میان روایات و سیره و سنت نبوی و منبع عظیم اسرار دینی بودن.

* **حرمت قرآن:** این کتاب الهی چون دارای ظاهر و باطن است دو نوع حرمت دارد یکی حرمت ظاهری که عبارتند از ملازمت آن با طهارت و پاکیزگی، آموزش و حفظ آن، گوش‌سپاری به آیات قرآن و قرائت دائمی آن، دیگری حرمت باطنی که عبارتند از خشیت و خشوع، تدبّر و عبرت‌آموزی و عمل به آن.

* **شکوه پیامبر از انزوا و مهجوریت قرآن در میان مسلمانان که گویای بی‌اعتنایی مردم به ابعاد و عملی آن است.**

پی‌نوشتها:

۱. سوره اسراء، آیه ۸۲.
۲. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۸۲.
۳. الحیاة، ج ۲، ص ۷۱، محمدرضا حکیمی.
۴. همان، ص ۷۰.
۵. همان، ص ۷۹.
۶. همان، ص ۱۰۷.
۷. همان، ص ۱۳۲.
۸. تحف العقول، ص ۲۵ چاپ بیروت.
۹. الحیاة، ج ۲، ص ۱۳۶.
۱۰. برتوی از قرآن، ج ۱، ص ۱۵، سید محمود طالقانی.
۱۱. تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳.
۱۲. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۱۹.
۱۳. همان.
۱۴. تحف العقول، ص ۲۵.
۱۵. بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۲.
۱۶. همان، ص ۱۷.
۱۷. وسائل الشیعة، ج ۴، ص ۸۴۹.
۱۸. میزان الحکمة، ج ۸، ص ۹۳.
۱۹. همان، ص ۸۱.
۲۰. همان.
۲۱. همان، ص ۸۹.
۲۲. همان، ص ۹۰.
۲۳. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۶.
۲۴. شرح لغات قرآن، ج ۲، ص ۹-۱۰، جعفر شریعتمداری.
۲۵. جامع احادیث الشیعه، ج ۱۵، ص ۶۷.
۲۶. الحیاة، ج ۲، ص ۵۳.
۲۷. همان، ص ۵۵.



شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصلنامه پیام